

# معناشناسی قرآن

## مطالعه موردی سوره جمعه

محمد رضا پهلوان نژاد\*

علیرضا سزاوار\*\*

۱۰۷

پیش

معناشناسی قرآن مطالعه موردی سوره جمعه / محمد رضا پهلوان نژاد و علیرضا سزاوار

### چکیده

شبکه معنایی در قرآن، ساختار ویژه‌ای دارد؛ هرچند نظریه پردازان مکاتب مختلف در زمینه این گونه از نقد، نظریه‌های پراکنده‌ای طرح کرده‌اند، الگوی کامل و قابل اجرایی در دست نیست از این رو، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن جمع‌بندی نظریه‌ها و تطبیق آنها با اسلوب معناشناسی، به یک الگوی نقد علمی ساختاری دست یابد؛ به این دلیل، از دو زاویه صوری و معنایی به قرآن توجه شده است. نحوه ساختار معنایی که در برگزیده مفاهیم شبکه معنایی قرآن و پیچیدگی این شبکه و نوع ارتباط درونی آن است، در قالب نظریه و سپس در آیات سوره جمعه و تناسب آن با دیگر سوره‌ها بررسی شده است.

در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها با رویکرد ساختگرا و از طریق بررسی روابط معنایی و مفهومی میان واژه‌ها، در دو بخش؛ یعنی تناسب سوره جمعه و آیاتش با سوره‌های پیشین و پسین و نیز تناسب آیات این سوره با یکدیگر بررسی شده است که نشان می‌دهد مفاهیم قرآنی با یکدیگر و با مفاهیم و رویدادهای متعدد دیگری در ارتباط زنجیر وار است و تبیین هر کدام از این مفاهیم و رویدادها، به رسیدن و روشن ساختن مفاهیم دیگری وابسته است که با آن در ارتباط‌اند و شبکه معنایی مزبور را ساخته‌اند.

**واژگان کلیدی:** شبکه معنایی، ساختار معنایی، واژه‌های قرآنی، ارتباط حلقوی واژگان.

\* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

\*\* دانشجوی زبان‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۷ تأیید: ۱۳۸۷/۶/۴

## مقدمه

نخستین حوزه فکری درباره زبان در میان فیلسوفان یونان، بر طبیعی بودن پیوند میان صورت آوایی و معنای واژه در برابر وجود رابطه قراردادی میان آنها بود. به باور این گروه طبیعیان، زبان ماهیتی طبیعی دارد. از همین رو، منشأ و نیز معنای واژه‌ها را در صورت آنها می‌توان جست‌وجو کرد. دلیل آنان، وجود واژه‌هایی بود که از راه تقلید صداهای طبیعی مانند صدای جانوران و یا برخی پدیده‌های دیگر از جمله صدای ریزش آب، دای برخورد چیزها با یکدیگر و جز اینها پدید آمده است.

برخلاف طبیعیان، قراردادی‌ها معتقد بودند رابطه میان واژه‌ها و معانی از نوع قرارداد یا توافق میان برخی افراد انسان ناشی شده است. بر این پایه، اینان هیچ‌گونه رابطه طبیعی میان صورت و معنای واژه‌ها را باور نداشتند و آن را انکار می‌کردند. (روبینز، ۱۳۷۰: ۴۹)

بی‌گمان که دامنه تأثیر و نفوذ سوسور در زبان‌شناسی قرن بیستم به مراتب بیشتر از تأثیر هر زبان‌شناس دیگری است تا جایی که به جرئت می‌توان گفت زبان‌شناسی قرن بیستم را خود او آغاز کرد. به باور سوسور، زبان مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری و اجتماعی است که به صورت گفتار ظاهر می‌شود. از دیدگاه او، منظور از قراردادهای ضروری و اجتماعی، نشانه‌های زبانی و نیز روابط میان آنهاست. بر این پایه، زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هایی است که سخن‌گویان هر زبان آنها را به صورت قراردادهایی مشخص به کار می‌برند. اما نشانه زبانی چیست؟ نشانه زبانی نه تنها ارتباط یک شیء و یک نام، بلکه پیوند یک مفهوم یا معنی و یک صورت آوایی است. بر این پایه، هر نشانه زبانی، یک معنی را به صورت آوایی مربوط می‌سازد. البته صورت آوایی چیزی، تنها مادی نیست، بلکه در اصل نقش یا تأثیر روان‌شناختی صداست. بنابراین، نشانه زبانی در اصل واقعیتی روان‌شناختی است که دارای دو بخش یعنی صورت آوایی و معنی (دال و مدلول) است. هر دو عنصر معنی و صورت آوایی، به‌طور نزدیک به یکدیگر پیوند یافته‌اند و هرکدام دیگری را به ذهن می‌آورد؛ مثلاً در زبان فارسی، ورت آوایی /deraxt/ مفهوم درخت را به ذهن می‌آورد و برعکس. در کاربرد عادی، هر نشانه زبانی برابر یک واژه است. (واترمن، ۱۳۷۴: ۱۳۴)

علم شأن نزول به دلیل ارتباط مستقیم با فضای نزول آیات و ترسیم زمینه‌های پیشین

وحی، جایگاهی مؤثر دارد، ولی بررسی ما نشان داد این مقوله، آن گونه که باید در این سوره خاص طرح و بررسی نشده است. این نوشتار، تلاشی است در جهت تبیین نقش بافت در معانی جملات و پیرو آن، بررسی معناشناختی یک سوره از قرآن کریم و روابط معنایی میان واژگان آن. گرچه باید پذیرفت که به عنوان یک زبان‌شناس با پژوهش بسیاری، دریافتیم سوره‌ای بهتر از سوره جمعه نیست که روابط معنایی دانش زبان‌شناسی را به این خوبی در آن بتوان یافت. نخست بحث را با "معنی" و "نظریه‌های معنایی" آغاز می‌کنیم، آن‌گاه به دلیل پیش‌گفته سوره جمعه و روابط معنایی میان واژگان آن را بررسی می‌کنیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

در طول تاریخ، نظریه‌های معنایی گوناگونی ارائه شده است و بسیاری از زبان‌شناسان به دشواری بودن بررسی معنا اعتراف کرده‌اند. برای نمونه، بلومفیلد - زبان‌شناس معروف رفتارگرا - در این باره می‌گوید ما هیچ شیوه دقیقی برای تعریف واژگانی چون نفرت، عشق و جز اینها در اختیار نداریم؛ زیرا این واژه‌ها به پدیده‌هایی اشاره دارند که هنوز به درستی دسته بندی و مرزبندی نشده‌اند.

### الف) نظریه انگاره‌ای - تصویر ذهنی

بر اساس این نظریه، معنای هر واژه انگاره یا تصویری است که در ذهن تداعی می‌شود. الستون شروطی را برای درستی این فرض لازم می‌شمارد: اول آنکه هر زمان که عبارتی تولید می‌شود، باید انگاره‌ای در ذهن سخن‌گو حاضر باشد. افزون بر این، سخن‌گو عبارت موردنظر را تولید می‌کند تا شنونده از انگاره‌ای که در ذهن وی است، آگاه شود. در نهایت، در صورتی که عبارت مورد نظر همان انگاره را در ذهن شنونده فراخوان کند، ارتباط زبانی موفقیت آمیز بوده است. (شجاعی، ۱۳۷۵: ۱۱)

### ب) نظریه تداعی واژه‌ها

در این رویکرد، پژوهشگر در پی کشف روابط میان یک واژه و واژه‌های دیگر است. آزمایش‌های بسیاری با این هدف انجام گرفته است که در آنها یک واژه به سخنگو داده می‌شود و از او می‌خواهند تا واژه‌هایی را که در ذهن خطور می‌کند بگوید. (ایزنلو، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

### ج) نظریه حوزه‌های

در این نظریه، فرض بر آن است که جهان بیرون توده‌ای بی شکل است که زبان به آن شکل می‌دهد. واژه‌ها را می‌توان همچون قالب‌هایی در نظر گرفت که بر روی این توده گذاشته می‌شود و هر واژه بخشی از آن را می‌پوشاند و به آن شکل می‌دهد. برای نمونه، حوزه ادراکی رنگ که یک پیوستار را تشکیل می‌دهد، با واژگان مربوط پوشانده شده است. این واژه‌ها، یک حوزه واژگانی را تشکیل می‌دهند. هر بخش از حوزه ادراکی که با واژه‌ای شکل گرفته است، یک مفهوم را تشکیل می‌دهد. (پالمر، ۱۳۴۶: ۵۶)

### د. نظریه نمونه مادر

در این نظریه، نمونه یا نمونه‌های مادر در هر دسته، اعضای هستند که بیشترین ویژگی را با اعضای دیگر به اشتراک می‌گذارند و کمترین شباهت را به اعضای دسته‌های دیگر دارند. (راش، ۱۹۸۷: ۱ - ۳)

### ه) نظریه فرازبان معنایی

در این نظریه، نگاهی درون‌زبانی به معنا حاکم است؛ بدین معنا که در تبیین معنا، برخلاف نظریه‌های برون‌زبانی، تلاشی بر برقراری ارتباط میان واژه‌ها و جهان بیرون صورت نمی‌گیرد. در مقابل، معنای هر واژه به وسیله صورت‌های زبانی دیگر مشخص می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱، ۸۹)

### و) نظریه مشخصه‌های معنایی

معنای هر عبارت تابعی از معنای اجزای آن است که در مورد معنای جمله به شکل زیر تعبیر می‌شود: «معنای هر جمله تابعی از معنای واژه‌های آن است». (الراغب، ۱۹۹۴: ۳) بر این اساس، معنای یک واژه نه یک مفهوم واحد، بلکه ترکیبی از مشخصه‌های معنایی است؛ مثلاً معنای واژه کشتن از مشخصه‌های «قصد»، «سبب» و «مرگ» تشکیل شده است و تفاوت آن با معنای واژه «مردن» در این است که این واژه تنها مشخصه «مرگ» را داراست. (ویتگنشتاین، ۱۳۷۸: ۱۱)

اما در بخش علوم قرآنی، الح عضمیه معتقد است وضع هر یک از اصطلاح‌های قرآن

مجید در نگاه اول، نزدیک به فهم و آسان یاب جلوه می‌کند، تا جایی که عقل تصمیم می‌گیرد به آن دست یابد و ناامید نمی‌شود، اما در بازگشت با شوق فراگیری هرچه بیشتر باز می‌گردد. هر اندازه عقل به خیر و نیکی آن دست یابد و لذت آن را بچشد، آتش شوق و آگاهی دوباره در وی شعله‌ور می‌شود. ژرف‌نگران درمی‌یابند که معنای لغوی به تنهایی کفایت نمی‌کند و زیبایی‌های ادبی و بلاغی به‌طور کامل ایفای مسئولیت نمی‌کنند و به هدف خواسته شده نهای نمی‌رسند. معانی فقهی و دینی توان کشیدن همه بار معنا را ندارند. از این‌رو، با دربرگیری آن گنجینه‌ها، رنجور به نظر می‌آیند و زیبایی‌های معنوی یا تاویل‌های صوفیانه می‌دهند، ولی کفایت نمی‌کنند. تنها چیزی که باقی می‌ماند اینکه این اصطلاح‌ها چیز دیگری هستند که احساس فهمیده شدن به آدمی دست می‌دهد، ولی توانایی دستیابی به آن نیست. آن را می‌بیند، ولی پروای درک و احاطه به آن وجود ندارد. این یکی از شگفتی‌های قرآن است و در این گنجینه‌هاست که استعدادها به رقابت می‌پردازند و سخن‌ها گونه‌گونه می‌گردد. (عضمیه، ۱۴۱۳: ۳۲)

در عین حال، کهن‌ترین نگاهته‌ای که در *غریب القرآن* هست، از ابن عباس است که به ترتیب سوره‌هاست. این کتاب، معنای دویست واژه دشواریاب قرآن را در بر دارد و در پاسخ به پرسش‌های نافع بن ازرق (م: ۶۵ ق) سامان یافته است.

نگاشته‌هایی هم در رشته واشکافی دلالت‌ها یا پیام‌های واژگان قرآنی فراهم آمده است که زیر عنوان برجسته (وجوه و نظایر) شکوفا شده است. کهن‌ترین کاری که در این زمینه به دست ما رسیده، نوشته‌ای است از مقاتل بن سلیمان بلخی (م: ۱۵۰ق) با نام *الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم*. با این همه، از دو کتاب عکرمه (م: ۱۰۵ق) و علی بن ابی طلحه (م: ۱۴۳ق) که پیش‌تر از نگاهته بلخی است، به دست ما نرسیده و از آن آگاهی نداریم. (کرمانی، ۱۴۰۱ق: ۱۲۲)

زبان نوشتاری قرآن برخلاف نوشته‌های دیگر که مخاطب آنها مشخص است و دوران کاربردشان نیز محدود به زمان است، ویژگی منحصر به فردی دارد که برای کشف مفاهیم آن علوم متعددی پایه‌ریزی شده‌اند. در مورد زبان نوشتاری، چامسکی در کتاب مروری بر معناشناسی در گرامرزایی خود چنین می‌گوید: «زبان نوشتاری گفتاری است که در آن مخاطبی وجود ندارد و روی سخن با شخص غایب و پنداری است یا اصلاً شخص خاصی مورد خطاب نیست». (چامسکی، ۱۹۶۵: ۱۵۷)

## چهارچوب نظری پژوهش

در این بررسی، برای توصیف روابط معنایی میان واژه‌های سوره جمعه و نیز سوره‌های مرتبط با آن و در نتیجه، برای تعیین معنای دقیق‌تر آنها، از الگوی شبکه معنایی که از دیدگاه‌های معنایی جدید و معتبر در زبان‌شناسی است، استفاده شده است. در این قسمت، تنها به طرح کلی این نظریه و نیز روابط معنایی در سوره جمعه با ذکر نمونه‌هایی پرداخته می‌شود:

### الف) نظریه شبکه معنایی

در این نظریه، معنای هر واژه با توجه به جایگاه آن در شبکه قابل درک است. به بیان دیگر، هیچ واژه‌ای را نمی‌توان به تنهایی درک کرد؛ زیرا درک هر واژه مستلزم آگاهی از روابطی است که آن واژه با واژه‌های دیگر در همان حوزه و دیگر حوزه‌ها دارد. به بیان دیگر، اساس زبان انتزاع روابط حاکم بر مفاهیم است. پس درک واژه‌ها با ارجاع به واژه و مفاهیم دیگر و نه با ارجاع به جهان بیرون ممکن است. از این‌رو، این نظریه رویکردی درون‌زبانی است.

### ب) مفاهیم موجود در یک شبکه معنایی

#### ۱. واژه

معناشناسان بر پایه نگرش خاص خود، تعریف‌های متفاوتی از معانی واژه‌ها ارائه داده‌اند. برخی معتقدند واژه‌ها معانی ثابت و مشخصی دارند و برخی نیز به متغیر بودن معنا اعتقاد دارند. نظریه‌هایی که معنای واژه را برابر با تصویر ذهنی، مشخصه‌های معنایی می‌دانند و یا در صدند آن را با توجه به شرایط لازم و کافی توضیح دهند، به وجود معانی ثابت برای واژه‌ها اعتقاد دارند. در گروه دوم، افرادی همچون لبو، لیکاف و ویتگنشتاین قرار می‌گیرند که معنا را متغیر می‌دانند. براساس این دیدگاه، میان معانی واژه‌ها مرز مشخصی نمی‌توان کشید.

الگوهای واژگانی بر روی پیوستاری قرار می‌گیرند که در یک سوی آن الگوهای جزء‌گرایند که مشابه فرهنگ لغت‌ها هستند؛ بدین معنا که واژگانی نامرتب دارند و فاقد ارتباط معنایی هستند. در نظریه‌های گشتاری با چنین واژگانی روبه‌رو هستیم. در سوی دیگر، الگوهای کل‌گرا قرار می‌گیرند که شامل الگوهایی است که هیچ اطلاعات تعریفی در

مورد واژه‌ها نمی‌دهد و در مقابل، بر این استوارند که معنا از طریق روابط واژگان در شبکه زبانی به وجود می‌آید. روابط معنایی که در الگوی شبکه‌ای میان واژه‌های زبان برقرار است، می‌تواند با لاکر مثال‌هایی از قرآن به شرح ذیل باشد:

## ۲. رابطه شمول معنایی

برای ارجاع به یک چیز، می‌توان از واژگان مختلفی استفاده کرد که تفاوت آنها در تعمیم یا تخصیص معنای آنهاست. برای نمونه، ما به سگ، حیوان هم می‌گوییم. در واقع، به بسیاری چیزهایی که سگ نیستند هم حیوان می‌گوییم. این مشاهدات پایه در نظر گرفتن رابطه شمول می‌تواند باشد. این رابطه هرچند در زبان اهمیت و بسامد فراوان دارد، همیشه به صورت منظم عمل نمی‌کند. در بسیاری موارد با پدیده طبقه خالی روبه‌رو می‌شویم که به دسته‌هایی اشاره دارد که صورت زبانی نیافته‌اند، اما برای وجود آنها شواهد آشکاری وجود دارد. برای نمونه، وسایلی که برای تهیه چای به کار می‌رود، خود یک دسته را تشکیل می‌دهند: چای، قوری، استکان، نعلبکی. به باور لاینز، در نمایش این دسته‌ها باید گرهی را به آنها اختصاص داد.

لاینز شمول را رابطه‌ای جانشین می‌داند که در آن واژه زیر شمول مفهوم واژه شامل در کنار یک یا چند وابسته است. برای نمونه، دیکتاتور زیر شمول حاکم است؛ به معنای یک حاکم بی‌رحم. در اینجا معنای واژه شامل، یعنی حاکم به همراه وابسته آن یعنی بی‌رحم در واژه دیکتاتور جمع شده است. (لاینز، ۱۹۷۷: ۲۹۳)

به نمونه این رابطه در قرآن توجه کنید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ؛ (اعراف (۷)، ۱۱)

همانا شما را آفریدیم، آن‌گاه بدین صورت کامل آراستیم؛ فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم. همه سجده کردند، جز شیطان که از جمله سجده‌کنندگان نبود.

در این جا رابطه بین ملائکه و ابلیس از این نوع است.

## ۳. رابطه تضاد

لاینز در اهمیت رابطه تضاد می‌گوید: «ظاهراً تضاد منعکس‌کننده و یا تعیین‌کننده یک گرایش کلی انسان به دسته‌بندی تجربه به صورت تقابل‌های دوتایی است.» (لاینز، ۱۹۸۶:

۵۴) وی اشاره می‌کند که زبان از نظر منطقی، به جفت‌های متضاد نیازی ندارد؛ زیرا تفاوت خوب - بد را به راحتی می‌توان از طریق منفی‌سازی و یا وابسته‌ای قیدی نشان داد: خوب است؛ خوب نیست؛ زیاد خوب نیست.

در نتیجه، وقوع این ویژگی در زبانها تحت تأثیر ویژگی‌های روان‌شناختی انسان است. از سوی دیگر، زبان به راحتی نمی‌توانست این تقابل‌ها را با پیوندهای منفی‌ساز و به صورت ساخت‌وازی نشان دهد. همچنان‌که در برخی موارد، این شیوه استفاده درست شده است: رسمی - غیررسمی.

### اول. تقابل‌های درجه‌پذیر و درجه‌ناپذیر

کمپسون تقابل‌های درجه‌ناپذیر، مانند زن - مرد را متضادهای واقعی می‌خواند. (کمپسون، ۱۹۷۷: ۸۴) در مقابل لاینز و کوروس این نوع تقابل را اساساً جزء دسته متضاد نمی‌گذارند و تنها تقابل‌های درجه‌پذیر را متضاد می‌خوانند. در تقابل‌های بی‌درجه مانند؛ زنده - مرده، نفی یکی اثبات دیگری است. به بیان دیگر، الف نمی‌تواند هم زمان مرده و زنده باشد.

نمونه قرآنی آن چنین است:

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ (فاطر (۳۵)، ۲۲)

هرگز زندگان با مردگان برابر نیست.

در تعریف منطقی تقابل‌های درجه‌پذیر (معنای فنی واژه منطقی در نظر است) گفته می‌شود که نفی یکی لزوماً متضمن دیگری نیست؛ مثلاً این آب سرد نیست لزوماً به این معنا نیست که آب گرم است.

در قرآن به این نمونه توجه کنید: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ». (آل عمران (۳)، ۸۶)

چگونه خدا گروهی را که از راه سرکشی پس از ایمان به خدا و گواهی دادن به رسول او، پس از ادله روشن باز کافر شدند، به راه راست هدایت کند؟ نسبت میان کفر و ایمان نیز از این نوع است.



## دوم. تقابل‌های رابطه‌ای

جفت‌هایی وجود دارند که در هیچ کدام از دو دسته با درجه و بی‌درجه قرار نمی‌گیرند. برای نمونه، موجر - مستاجر. این نوع تقابل به نام‌های مختلفی مشهور است: تقابل عکس، تقابل رابطه‌ای و تضاد بازگشتی.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ. (یوسف (۱۲)، ۱۱)

گفتند: ای پدر چرا تو بر یوسف از ما ایمن نیستی؛ در حالی که ما برادران همه خیرخواه اویم. رابطه پدر و یوسف از این نوع است.

## سوم. تقابل‌های جهتی

تقابل‌های جهتی به تقابل‌هایی اشاره دارد که حرکت یا تغییری را در جهت مخالف می‌رسانند. برای نمونه رفتن - آمدن؛ بالا رفتن - پایین آمدن.

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ. (کهف (۱۸)، ۱۷)

و گردش آفتاب را چنان مشاهده می‌کنی که هنگام طلوع از سمت راست غار آنها برکنار و هنگام غروب نیز از جانب چپ ایشان دور می‌گردید و آنها کاملاً از حرارت خورشید در آسایش بودند.

طلوع و غروب، نمونه بارز این نوع تقابل‌ها در این آیه مبارکه است.

## ۴. رابطهٔ ترتیبی

بسیاری از پدیده‌های جهان بیرون، ماهیتی ترتیبی دارند؛ بدین معنا که برداشت انسان از آنها به گونه‌ای است که به زمان وابسته‌اند و به ترتیب خاصی نسبت به دیگر پدیده‌ها رخ می‌دهند. اساساً انسان تلاش می‌کند به امور و پدیده‌های پیرامون خود نظم دهد و نظم ترتیبی از پربسامدترین انواع نظم‌هاست. در واقع، همان معمای معروف «مرغ و تخم مرغ» نیز گرایش انسان را به ترتیب نشان می‌دهد.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ. (انبیاء (۲۱)، ۳۳)

اوست خدایی که شب و روز و خورشید و ماه را به قدرت کامل بیافرید.

خداوند رابطهٔ در پی هم آمدن روز و شب و ترتیب بروز و ظهور آنها را در قرآن نشان می‌دهد.

## ۵. رابطه نشانه

براساس این رابطه یک پدیده به وجود پدیده دیگری اشاره دارد؛ بدین معنا که وجود یک پدیده به ما اجازه می دهد که پدیده دیگری را پیش بینی کنیم. برای نمونه، «دود، نشانه آتش است» و یا «تب، نشانه بیماری است.»

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ. (بقره (۲)، ۹۹)

ما برای ثبوت پیغمبری تو آیات و نشانه های روشن فرستادیم.

در اینجا، ارسال آیات نشانه ای از پیغمبری پیامبر اسلام است.

## ۶. رابطه علی (علت و معلول)

اصل «علت و معلول» از معروف ترین و پذیرفته ترین اصول حاکم بر جهان است. در واژگان نیز تأثیر این رابطه آشکار است.

رابطه میان بیماری های کشنده از جمله طاعون و وبا با مرگ نیز از همین نوع است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. (آل عمران (۳)، ۴)

بی گمان آنان که به آیات خدا کافر شدند، بر آنها عذاب سختی است و خدا مقتدر و کیفر کننده ستمکاران است.

رابطه عذاب و انتقام، رابطه طبیعی علی و معلولی است.

## ۷. رابطه موضوع

این رابطه به ارتباط دو واژه اشاره دارد؛ به گونه ای که یکی از آنها چونان چیزی است که واژه دیگر با آن سر و کار دارد. برای نمونه، نجار با چوب.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ. (بقره (۲)، ۱۲۹)

پروردگارا! فرزندان ما را شایسته گردان که از میان آنان رسولی برانگیزی که بر مردم تلاوت آیات تو کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از هر زشتی پاک ساز.

رابطه بین رسول با کتاب و حکمت از این گونه است.

## ۸. رابطه پیرو

این رابطه که بیشتر در حوزه دین کارایی دارد، به ارتباط یک فرد و یک مکتب اشاره دارد. برای نمونه، «مسلمان فردی است که پیرو دین اسلام است.»

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً. (احزاب (۳۳)، ۳۵)

بی‌گمان همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگوی و مردان و زنان شکبیا و مردان و زنان خداترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین‌نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، بر همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.

در این آیه، براساس رابطه پیرو مرد و زن مسلمان، فردی دانسته شده است که پیرو صفات یاد شده در آیه باشد.

### ۹. رابطه متاثر

این رابطه برای تبیین ارتباط جفت واژه‌هایی مانند: بیمار - بیماری، اسیر - اسارت، سالم - سلامتی در نظر گرفته شده است.

وَمَنْ لَمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَتِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ. (نساء (۴)، ۲۵)

هرکه را توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان گیرد، پس کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید به زنی اختیار کنید.

اینجا ارتباط بین جفت واژه مومن و ایمان از این نوع است.

### ۱۰. رابطه عامل

این رابطه برای جفت‌هایی به کار می‌رود که یکی از واژه‌ها به فردی اشاره دارد که عملی را انجام می‌دهد. شرط دیگر آن است که واژه بعدی نباید نام شغل یا سمتی باشد. برای نمونه، رابطه زائر و زیارت از نوع عامل است؛ زیرا زیارت، عملی است که زائر انجام می‌دهد. از سوی دیگر، زیارت نام شغل به خصوصی نیست.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ. (بقره (۲)، ۱۹۰ و ۱۹۱)

در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، ولی ستمکار نباشید که

خدا ستمکار را دوست ندارد. هرکجا مشرکان را یافتید، به قتل برسانید و از شهرهاشان برانید؛ چنان‌که شما را از وطن آواره کردند و فتنه‌گری آنان سخت‌تر و فسادش بیشتر از جنگ است.

در این آیه‌ها، به رابطه میان واژه‌های جنگ کردن و جنگ کنندگان دقت کنید.

### ۱۱. رابطه ویژه - خاص

این رابطه به مفاهیمی اشاره دارد که تنها در رابطه با واژه خاصی معنا می‌یابند و یا در حوزه خاصی نمایان می‌شوند. برای نمونه، کلیسا مخصوص مسیحیان است و درک این دو، به همدیگر وابسته می‌باشند. (شجاعی، ۱۳۷۵: ۵۵)

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ  
(توبه (۹)، (۱۸))

تعمیر مساجد خدا تنها به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده نماز به پا دارند و زکات مال بدهند و از غیر خدا نترسند.

به رابطه میان مساجد و ایمان آوردندگان به خدا و روز قیامت (مسلمانان) دقت کنید.

### ۱۲. رابطه تولید

هر چیزی در طبیعت به عنوان منبع سازنده ماده یا نیرویی خاص به شمار می‌آید. برای نمونه، «خورشید منبع نور است»؛ یا «زنبور عسل منبع تولید عسل است». بر این اساس، ارتباط جفت‌های خورشید - نور و زنبور - عسل با رابطه تولید تبیین می‌شود.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ. (يونس (۱۰)، (۵))  
اوست خدایی که خورشید را درخشان و ماه را تابان فرمود و سیر ماه را در منازلی معین کرد تا بدین وسیله شماره سال‌ها و حساب ایام را بدانید.

به ارتباط بین واژگان نور و خورشید دقت کنید.

### ۱۳. رابطه مبارزه

این رابطه برای تبیین ارتباط جفت واژه‌هایی مانند کولر - گرما و دارو - بیماری به کار می‌رود.

الرَّكَابُ أَتَزَلُّنَاهُ إِلَيْكَ لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.  
(ابراهیم (۱۴)، (۱))

این قرآن کتابی است که ما به تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات بیرون آری و

به عالم نور برسانی و به راه خدای مقتدر ستوده صفات رهسپار گردانی. رابطه کتاب و ظلمات که اینجا به معنای جهل و نادانی است از این نوع است.

### ۱۴. رابطه منفی

این رابطه، نبود مشخصه‌ای را در واژه‌ای می‌رساند. برای نمونه، «نابینا فاقد قدرت بینایی است». و مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (فاطر (۳۵)، ۱۹) و هرگز کور و بینا یکسان نیستند. (البته اینجا در مفهوم کافر و مومن به کار برده شده است)

### ۱۵. رابطه نیاز

انسان به دلیل انسان بودن برای زیستن و انجام فعالیت‌هایش به بسیاری چیزها نیاز دارد. موجودات دیگر نیز چنین ویژگی را دارند. بر این اساس، رابطه بسیاری از مفاهیم با همدیگر از نوع نیاز است. برای نمونه، خواب، خوراک، پوشاک از جمله مهم‌ترین نیازهای انسان به شمار می‌آیند. (ایرانلو: ۱۳۸۴: ۱۱۲)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ... (اعراف (۷)، ۱۸۹) اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت تا با او انس و آرام گیرد ...

در اینجا رابطه نفس واحده و زوج یک نوع رابطه نیاز است.

### معنی‌شناسی قرآن و ساختار معنایی سوره جمعه

اصولاً هر موضوع یا مفهومی مانند نماز جمعه یا تعبیرهای دیگر قرآنی، با مفاهیم و رویدادهای دیگری در ارتباط زنجیروار است و تبیین هرکدام از این مفاهیم و رویدادها، به بررسی و روشن ساختن مفاهیم دیگری بستگی دارد که با آن در ارتباط‌اند و شبکه معنایی مزبور را ساخته‌اند. این مسئله را در قالب نظریه شبکه معنایی بیان کردیم، ولی چنان کاری و چنین بیان جامعی از تعبیرهای قرآن در مقام عمل ناممکن می‌نماید و یا در صورت انجام، نوشتار حاصل، نامفهوم، پیچیده و به نظر فهم ناپذیر خواهد بود. چنین بیان جامعی را یک‌بار خداوند به اختصار در قرآن کریم با نظم دقیقی انجام داده است. بنابراین، در مقاله‌هایی این چنین، ناگزیر از انتخاب یک یا چند موضوع هستیم که در ارتباط اصلی با مفهوم موردنظرند. تنها باید بدانیم، بیانمان ناقص و یک جانبه خواهد بود؛ نه همه جانبه.

در نوشتار حاضر، با توجه به محتوای سوره، بیشتر، بحث‌های اجتماعی (بیع و تجارت، دشمن‌شناسی و ...) گزینش شده‌اند، ولی روشن است که نماز جمعه در بردارنده تأثیرهای فردی - روانی و نیز تأثیراتی در روابط میان مؤمنان است که آشنایی با آنها به‌طور جامع و همه جانبه، به ارتباط مستقیم با خود قرآن و آیات مربوط وابسته است و تلاش برای بیان آن مسائل به فرض ممکن، سبب پیدایش توهم بی‌تناسبی کلمات و جملات این مقاله خواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
۲. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
۳. وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
۴. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
۵. مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
۶. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
۷. وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
۸. قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.
۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
۱۰. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
۱۱. وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. (قرآن کریم)

گرچه موضوع بحث ما فقط سوره جمعه است، ولی ما برای بررسی موضوع، نیم‌نگاهی نیز به دو سوره منافقون وصف داشته‌ایم که از نظر ساختار معنایی بسیار به این سوره شبیه‌اند و نوعی ارتباط معنایی بین این سوره‌ها دیده می‌شود.

برای توضیح این بخش و بر اساس نظریه شبکه معنایی، مفاهیم مشترک همه یادداشت‌هایی را که در هر سه سوره تکرار شده است، در نظر گرفته‌ایم، نظامی ساخته‌ایم تا مفاهیم کلی را در برداشته باشد. نیز جایگاه هر مفهوم و آیه در آن نظام تبیین گردد. خدای تعالی کلام خود را به نام خود که عزیزترین نام است، آغاز کرده است تا آنچه که در کلامش هست، نشان او را داشته باشد و با نام او مرتبط باشد و نیز ادبی باشد، تا بندگان خود را به آن ادب مودب کنند.

این سوره به معنایی کاملاً انگیزاننده، مسلمانان را وادار می‌کند که به نماز جمعه احترام بورزند و آنچه در به پا داشتنش لازم است فراهم سازند؛ چون نماز جمعه از شعائر بزرگ خداست که تعظیم و اهتمام به آن، هم دنیای مردم و هم آخرتشان را اصطلاح می‌کند. خدای تعالی بیان این مطلب را با تسبیح و ثنای خود آغاز کرده است که در میان قومی امی رسولی از خود آنان مبعوث کرد تا آیات او را بر آنان بخواند و با اعمال صالح و اخلاق پاک آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و زنده‌شان داد از اینکه مثل یهود نباشند که خدای تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد، ولی آنان آن را حمل نکردند و به معارف آن معتقد نشدند و در نتیجه همچون الاغی شدند که بارش کتاب باشد و در آخر به عنوان نتیجه دستور می‌دهد وقتی بانگ نماز جمعه بلند می‌شود، بازار و دادوستد را رها کنند و به سوی ذکر خدا بشتابند. نیز افرادی را که خلاف این دستور عمل می‌کنند سرزنش می‌کند و این رفتار را نشان، آن می‌داند که این‌گونه افراد معارف کتاب خدا و احکامش را نپذیرفته‌اند. این سوره در مدینه نازل شده است. در آیه اول، کلمه «تسبیح» به معنای منزه دانستن است و مَلِک کسی است که مقام حکمرانی در نظام جامعه مختص اوست. این آیه، زمینه‌چینی برای آیه بعدی است که متعرض مسئله بعثت رسول الله ﷺ است و می‌فرماید غرض از بعثت او این بود که مردم به کمال و به سعادت برسند و پس از گمراهی آشکارشان، هدایت گردند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳، ۸۱۳)

در آیه اول همین سوره به زیبایی اشاره می‌شود که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، به تسبیح خداوند می‌پردازند. در اینجا، ضمن اینکه با اشاره‌ای زیبا به معانی تسبیح اشاره می‌کند، رابطه نیاز را هم در دل خود دارد؛ یعنی موجودات مشهود در آسمان‌ها و زمین که آشکارا از یگانگی پروردگارشان در ربوبیت وی پرده برمی‌دارند و او را از هر نقص و عیبی

منزه می‌دانند، به تسبیح خداوند می‌پردازند که در نفسشان چیزی جز نیاز محض در ذات، فات و احوال ندارند و نیاز، قوی‌ترین عامل کشف آن اموری است که نیازمند از آن جدا نمی‌گردد. پس همه موجودات نیازشان در وجود و نقص خود را در ذات، از به وجود آورنده بی‌نیاز در وجود کامل در ذات می‌یابند.

در آیه دوم، تزکیه مردم به معنای آن است که ایشان را به گونه‌ای صالح رشد دهد؛ اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند تا در انسانیت خود به کمال برسند و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد و خوشبخت زندگی کنند و خوشبخت بمیرند. منظور از تعلیم کتاب، بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه آن است. در مقابل، تعلیم حکمت است که همان معارف حقیقی است که قرآن متضمن آن است. در این آیه، مسئله تزکیه را پیش از تعلیم کتاب و حکمت آورده و این بدان جهت است که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا برای مؤمنان امت در مقام تربیت است. تزکیه مقدم بر تعلیم علوم و معارف حقیقی است و در نهایت، در پایان این آیه می‌فرماید: امت امی پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکار بودند. پس این آیه در بردارنده تسبیح و سپس حمد و سیاقی است که سیاق منت نهادن است.

در آیه دوم به ظرافت خاصی تفاوت میان تعلیم و تعلم را بیان می‌کند که تعلیم به تکرار و تمرین اختصاص دارد که آن اثری در نفس فراگیر حاصل می‌شود یا به عبارتی، تعلیم، آگاه کردن نفس از تصور معانی است و تعلم آگاهی نفس برای تصور آنهاست. در اینجا رابطه تولیدی را می‌توان مشاهده کرد که در اثر تعلیم نفس آگاه می‌شود و تعلیم منبع آگاهی است.

در آیه بعد می‌فرماید: خدای تعالی در میان مردم امی و مردمانی دیگر که هنوز به آن ملحق نشده‌اند، پیامبری برانگیخت و او عزیز است؛ یعنی غالبی است که هرگز در اراده‌اش مغلوب نمی‌شود و حکیم است؛ حکیم است؛ یعنی هیچ وقت کار لغو بیهوده نمی‌کند.

در آیه بعد می‌گوید این بعثت و اینکه آن جناب مردم را تزکیه کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، خود فضل و عطایی است از خدای تعالی که به هر کس مشیتش تعلق گیرد. می‌دهد و مشیتش تعلق گرفت است که آن را به محمد ﷺ بدهد و خدا دارای فضلی عظیم است.

البته احتمال دارد کلمه «ذلک» در این آیه، اشاره به بعثت تنها نباشد و کاملاً به



بعث‌کننده و بعث‌شده و مردمی که بعثت برای آنهاست برگردد. این سه آیه قبل لحن امتنان را دارد.

اما منظور آیه پنجم آن است که مثل آنهایی که تورات بر آنها تحمیل شد (به شهادت سیاق آیه، یعنی تورات به آنها تعلیم داده شد). نیز منظور از کسانی که تورات بر آنان تحمیل شد و آنها آن را حمل نکردند، یهودیانی است که خدا تورات را به پیامبر آنان، موسی علیه السلام نازل کرد و او معارف و شرایع آن را به آنان تعلیم داد، ولی رهایش کردند و به دستورات آن عمل نکردند. از این رو، خدای تعالی برایشان مثلی زد و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتاب‌هایی بر آن بار شود و خود حیوان از معارف و حقایق آن کتاب‌ها هیچ نداند. در نتیجه، از حمل آن کتاب‌ها چیزی جز خستگی برایش نمی‌ماند. وجه اتصال این آیه با آیه قبل این است که پس از آن که خدای تعالی مسلمانان را از حضيض جهل به اوج حکمت می‌رساند، آنها را توبیخ می‌کند که به جای شکرگزاری در مقابل این منت، چگونه به سوی لهو و تجارت شتافتند و پیامبر را در حال خطبه جمعه تنها گذاشتند؛ با این که نماز جمعه از بزرگ‌ترین مناسک دینی است.

در آیه پنجم، که می‌فرماید مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن‌گاه آن را به کار نیستند، همچون الاغی است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. شاید بتوان رابطه شمول را در اینجا باز شناخت که در اینجا برای ارجاع به نادانی این افراد از واژه‌ای استفاده کرده است که تفاوتش در تعمیم و یا تخصیص معنای آن است. در اصل، این افراد را به لحاظ فهم به گونه‌ای حیوان دانسته است. تکبر به ثروت و مال زیاد، در معنای آن، هواداران و تکبر به ولایت حاکمان و قدرت از جانب آنها هم نهفته است و این، زشت‌ترین نوع تکبر است؛ چون به چیزی تکبر می‌ورزد که اگر از دست بدهد و از او روی بگرداند، خوار و بی‌مقدار می‌گردد.

در همین آیه، تعریف نگارنده از کلمه (مثل) این است که منظور بسان آنجاست که به توصیف و تشریح از باب مقایسه و مقارنه در شکل‌ها و هیأت‌ها و صفات می‌پردازد تا مبهم، روشن گردد و معانی دقیق دور از ذهن به ذهن نزدیک گردند و غریب، مانوس و پریشان، آرام و امور مجرد، مجسم و روشن گردند. بسیاری از مثال‌ها را که قرآن برای مردم بیان می‌کند، برای تذکر، تقریب به ذهن، بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده است تا تدبیر و تفکر کنند تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند.

اما به‌طور کلی و براساس شبکه معنایی، در هر سه سوره تعبیر رسول‌الله و نیز آموزه‌های او جایگاه خاصی دارد و شخصیت‌های دیگری از مردمان، بسته به رویکردشان در قبال پیامبر ﷺ و آموزه‌هایش، طبقه‌بندی می‌شوند. در اینجا، به نوعی می‌توان رابطه پیرو را در ژرف ساخت جمله تشخیص داد، از این رو، این شخصیت‌ها که ارکان جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند چنین یاد شده‌اند؛ «امیین» در مقابل اهل کتاب (یهود و نصاری) و «مؤمنین» در مقابل منافقین. (رابطه تضاد درجه‌ای) می‌توان گفت این سه سوره، به مسائل جامعه اسلامی به مرکزیت رسول‌الله می‌پردازند و ضمن بیان چالش‌های میان این دسته‌ها، مخاطب اصلی را مؤمنان قرار می‌دهد و تکلیف آنها را در این هنگامه‌ها تبیین می‌کند. به دیگر بیان، در همه این سوره‌ها، روی سخن با مؤمنان است؛ مؤمنانی که در جامعه اسلامی به رهبری رسول روزگار می‌گذرانند و گاه دشمنانی دارند. این سوره‌ها، به دشمن‌شناسی (اهل کتاب و منافقین) می‌پردازند و معیارهایی برای شناخت او در لباس‌های مختلف به دست می‌دهند. همچنین با ارائه این معیارها، بحث آسیب‌شناسی دینی و دین‌داران (مؤمنان) نیز مطرح می‌شود تا مبادا مؤمنان، هم‌جهت با دشمنان حرکت کنند و ناخواسته در سلک آنان درآیند.

اما براساس رابطه تضاد معنایی (درجه‌پذیر)، دشمنان که در بسیاری آیات به آنها پرداخته شده است، به‌طور عام آنانند که در مسیر هدایت نیستند و با دو تعبیر عمومی فاسقین و ظالمین از آنها یاد شده است و به تناسب موضع و هنجار مشترک هر دو دسته، کفر و تکذیب آیات الهی است، ولی این حالت درجه‌ای و به صورت پیوستار است.

حاصل معنای کفر و تکذیب آیات، نداشتن التزام عملی به قران و روی‌گردانی از آن است؛ اعم از اینکه التزام و ادعای قولی در کار باشد یا نه. این نکته نخستین معیاری است که در این سوره، برای شناخت دشمن آمده است. به بیان دیگر، دشمن اهل حرف است، نه عمل: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». در آیه مزبور، نداشتن التزام عملی به آیات الهی، با تکذیب آیات برابر گرفته شده است. در حقیقت، رابطه عامل را اینجا به‌طور معکوس شاهد هستیم؛ زیرا نشان می‌دهد کسی که عامل به دین و دستورهای الهی باشد، از دایره دشمن خارج است و وارد حوزه مؤمنان شده است. همین‌طور در سوره منافقون به چنین اشخاصی افزون بر عنوان کذب، عنوان کفر نیز داده شده است: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ

قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ...».

در سوره جمعه، این رذیله مشترک (تطابق نداشتن قول و فعل) به اهل کتاب (یهود)، و در سوره منافقون به منافقین نسبت داده شده است. در سوره صف، با دیدی آسیب شناسانه، مؤمنان را مورد عتاب و خطاب قرار می دهد تا مبدا چنین باشند و در سلک و همراه همان دشمنان در آیند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». شاید بتوان در اینجا رابطه علت و معلولی یا رابطه علی را بدین صورت تعریف کرد که علت اصلی کفر، کذب است.

۱۲۵

تفسیر

به هر حال، جان مایه معیار نخست دشمن شناسی، تطابق نداشتن قول و فعل و غیر قرآنی است. معیار عینی دیگری که در هر سه سوره، برای شناخت دشمن بر آن تکیه شده، معیاری اقتصادی است و با دیدی آسیب شناسانه، محل گزند و رخنه در ایمان مؤمنان را همین معیار اقتصادی معرفی کرده است: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا ...» و نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...». شاید بهترین رابطه ای را که بتوان اینجا بیان کرد، رابطه متأثر است که نتیجه رخنه در ایمان مؤمنان، متأثر از معیار اقتصادی است.

در حالی که ذکر یکی از اسامی مهم قرآن در آن است با وجودی که در وهله اول این واژه کمی مبهم می نماید، ولی دارای چند معنای مرتبط به هم هست که رسول به واسطه آن تذکر می دهد و تمام وظیفه او نیز همین تذکر است که تفصیل این وظیفه در آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» آمده است. پیش تر گفتیم که روی گردانی از قرآن به قول حافظ، سرگرانی با همین ذکر است که کفر و تکذیب نام می گیرد. دشمن را هم به همین کفر و تکذیب دشمن دانسته ایم و باز رابطه علی و معلولی در این آیه، آشکارا و در قالبی شیرین به نمایش گذاشته شده است؛ یعنی علت دشمن شناخته شدن قومی، همین کفر تکذیبشان است، ولی در سطوح عمیق تر می توان رابطه منفی را نیز در همین جا یافت؛ یعنی آنانی که دشمن نامیده می شوند، فاقد مشخصه ایمان می باشند.

در آیه ششم، علیه یهود استدلال شده است؛ استدلالی که دروغ گویی یهود در ادعایش

راکه می‌گوید ما اولیای خداییم و پسران و دوستان او هستیم، کاملاً آشکار می‌سازد و می‌گوید یهودیان را مخاطب قرار بده و به ایشان بگو: ای کسانی که کیش دیگری یهود را به خود بسته‌اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدایید و نه هیچ‌کس دیگر و اگر در این باورتان راست می‌گویید: آرزوی مرگ کنید و خریدار آن باشید؛ برای اینکه ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد.

بعضی از مفسران گفته‌اند اینکه کلمه اولیاء را به الله اضافه نکرد و فرمود: «اولیاء الله» بلکه فرمود «اولیاء الله» اشاره به این است که ادعای یهود خالی از حقیقت است.

در آیه بعد می‌فرماید: یهودیان به سبب ظلم و فسوقی که در دنیا مرتکب شده‌اند، هرگز چنین آرزویی نمی‌کنند و خدا دانای به ظالمان است؛ می‌داند که ستمکاران هرگز لقای خدا را دوست ندارند؛ چون دشمنان خدایند و بین خدا و آنان ولایت و محبتی نیست.

در آیه بعد، (فاء) که در ابتدای جمله (فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ...) در آمده است، به معنای جواب شرط است و در آن یهودیان را به مرگی تهدید می‌کند که از آمدنش کراهت دارند؛ برای اینکه از آن می‌ترسند که به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند. در اینجا، چند اشاره است:

اول - اشاره‌ای است به اینکه مرگ حق است و حتمی است؛ دوم - برگشت به سوی خدا برای محاسبه اعمال حق است و در آن شکی نیست؛ سوم - به زودی به حقیقت اعمالی که کرده‌اند واقف می‌گردند؛ تمامی اعمالشان بدون کم و کاست به ایشان برمی‌گردد؛ چهارم - چیزی از اعمال آنان بر خدای تعالی پوشیده نیست.

دقت در آیات زیر آشکارا نشان می‌دهد که مانع اصلی در تذکر آدمیان و عامل اساسی در روی گردانی از ذکر و تکذیب آیات الهی، مسائل اقتصادی است. در سوره جمعه دو بار این تقابل آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و نیز «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قَلًّا مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ این معنا در سوره منافقون چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» حاصل کلام اینکه دل‌بستگی و وابستگی به مال و تجارت، مانع اصلی توجه به ذکرالله و تذکر و تزکیه است.

حال بر اساس رابطه ترتیبی، مسلمانانی که بناست به واسطه رسول الله به ترتیب،

نخست هدایت شوند و سپس، تزکیه و تعلیم شوند و عزت یابند و دینشان بر تمام ادیان برتری یابد، به راهبردی برای رسیدن به چنین اهدافی نیاز دارند که آن راهبرد و نسخه اصلی الهی، همان ذکر است و همین سبیل الله است که بدان مقاصد خواهد رسید. شاید باز در اینجا بتوان رابطه نیاز را به سادگی در این مفاهیم ظریف تشخیص داد. هشدار و راهکار اصلی که مؤمنان، مأمور به توجه به آن شده‌اند، دوری از آفات معیارهای پیش‌گفته در مسیر تذکر است. این راهکار اصلی، دوری از آفات و معیارهای پیش‌گفته در مسیر تذکر است. به بیان دیگر، آگاهی از رهنی اموال و اولاد و بیع و تجارت، و استفاده از هر فرصتی برای پشت سر نهادن و رها کردن آنها، تأمین‌کننده تذکر است و این راهکار اصلی، ذیل عنوان انفاق و صدقه می‌گنجد. هشدارهای مزبور از این قرارند: «... و ذروالبیع...» نیز «وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» و دیگر «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ». در همین قالب، واژه ذکر رابطه پیرو را نیز به شکل ظریفی می‌توانیم تشخیص دهیم که در حقیقت، رابطه یک فرد و یک مکتب است.

اگر داستان را به قضیه نسخه و دارو تشبیه کنیم، براساس رابطه موضوع، جریان ذکر و تذکر در اینجا به منزله فرمول دارو و نماز جمعه، محصول فرآورده و قابل تجویز آن است؛ یعنی ظهور بیرونی و تجلی مغز نسخه مذکور در صورت (نماز جمعه) دیده می‌شود. به بیان دیگر، تمثیل آن ذکر و تذکر و بریدن از بیع و تجارت، نماز جمعه است و تشریح نماز جمعه، به منزله داروی آسیب‌های دینی و دینداری اجتماعی مربوطه است و پادزهری برای آفت اهل کتاب و نفاق شمرده می‌شود. بی‌گمان در عبارات‌های پیشین نماز جمعه با مفهوم و فرهنگ خاص قرآنی‌اش در نظر بوده است و این، به گونه‌ای می‌تواند رابطه مبارزه نیز تلقی شود که در حوزه نظریه شبکه معنایی قابل درک و فهم است.

با قدری دقت در سه سوره مزبور و توجه به مفاهیم «جهاد و قتال»، «تمنای موت» و «عدو» و دقت بیشتر در رکوع دوم سوره جمعه، فضای نظامی و دفاعی سوره جمعه، همچون صف آشکار می‌شود. توضیح اینکه زمینه سوره صف و قتال در آن، از یک سو و نیز دشمنی و مقابله اهل کتاب در آغاز سوره جمعه از سوی دیگر، مطرح است و در رکوع اول سوره جمعه، کار محاجه با آنها به تهدید نیز می‌انجامد. سرانجام در رکوع دوم، دستور

نماز جمعه به منزله نوعی آماده‌باش نظامی تلقی می‌شود؛ آماده‌باشی که ویژگی « صَفًّا كَانْتَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ » را نیز دارد؛ زیرا در نماز جمعه، واجب است مانند میدان جنگ، صف ببندند و امام اسلحه به دست گیرد. باز در اینجا، رابطه نشانه در حوزه روابط موجود در یک شبکه معنایی آشکارا مشهود است که همان اسلحه به دست گرفتن امام است.

رابطه مبارزه را باز به شکلی دیگر در شکل فوریتی و سرعتی اعلان و تجمع نماز جمعه در این سوره به راحتی می‌توان دریافت؛ نماز جمعه به نوعی تمرین واکنش سریع نظامی، در کنار هم قرارداد دو تعبیر «فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» و «فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»، بی‌فاصله پس از اعلان آماده‌باش نماز قابل استنباط است. چنانچه نماز جمعه، ماهیت نظامی نمی‌داشت، دویدن و رساندن خویش به سرعت به محل نماز و نیز پس از اتمام کار پراکنده شدن از محل اردوی نظامی؛ اسلحه به دست گرفتن امام و ایستاده بودن او بی‌معنا می‌نمود. در اینجا رابطه ویژه و خاص را نیز می‌توان پیدا کرد. این نکات و مفاهیم قابل استنباط دیگر، نشانگر تمهیدات دشمن‌شناسانه و دشمن‌ستیزانه و پیش‌گیرانه قرآن کریم در سوره جمعه است. (ابن منظور، ۵، ۱۴: ۵۵)

در نتیجه‌گیری آیات، دستور می‌دهد، که وقتی بانگ نماز جمعه بلند می‌شود، بازار و داد و ستد را رها کنید به سوی ذکر خدا بشتابید و همچنین افرادی را که خلاف این دستور عمل می‌کنند و رسول خدا را در حالی که مشغول خطبه نماز است رها می‌کنند و به سوی داد و ستد می‌روند سرزنش می‌کند و این رفتار را نشانه آن می‌داند که این‌گونه افراد، کتاب خدا و احکامش را نپذیرفته‌اند.

## نتیجه‌گیری

اصولاً هر موضوع یا مفهومی چون نماز جمعه یا تعبیرهای دیگر قرآنی، با مفاهیم و رویدادهای متعدد دیگری در ارتباط است و تبیین هر کدام از این مفاهیم و رویدادها، به روشن ساختن مفاهیم دیگری وابسته است که شبکه معنایی مزبور را ساخته‌اند. چنین بیان جامعی را یک‌بار خداوند به‌طور فشرده در قرآن کریم با نظم دقیقی انجام داده است. بنابراین، در مسیر مقالاتی این چنین، از انتخاب یک یا چند موضوع که در ارتباط اصلی با مفهوم مورد نظرند ناگزیریم. تنها باید بدانیم، بیانمان ناقص و یک‌جانبه خواهد بود.

محتوای سوره جمعه را می‌توان در پنج بخش خلاصه کرد: ۱. تسبیح عمومی موجودات؛ ۲. هدف بعثت پیامبر اسلام ﷺ از جنبهٔ تعلیم و تربیت؛ ۳. هشدار به مؤمنان که از اصول آیین حق منحرف نشوند؛ ۴. اشاره‌ای به قانون عمومی مرگ که دریچه‌ای به سوی عالم بقا است؛ ۵. دستور موکد برای انجام فریضه نماز جمعه؛ ۶. تعطیل کسب و کار برای شرکت در آن.

واژگان قرآن، همان واژگانی است که نقش اصلی را در آیه دارد و منبع نوری است که الهام بخش است. بدون فهم آن واژگان و شبکهٔ معنایی میان آنها به شکل دقیق، پژوهشگر نمی‌تواند به اسرار قرآن دست یابد و از کشف ژرفنای آن محروم می‌ماند. هرچند رابطهٔ معنایی نقش مهمی در سازمان‌دهی ساختار زبان قرآن بر عهده دارند، یکی از مشکلات اساسی در نظریهٔ شبکهٔ معنایی، شیوهٔ خواندن شبکه است که به‌ویژه در خواندن متون قرآنی بسیار مهم است، ولی در همین جا مسئله اساسی در زبان قرآنی تعیین اعضای یک دسته است؛ مثلاً در رابطهٔ شمول تعیین اعضای دسته فراوانی دارد.

از آنجا که پایهٔ شناخت روابط میان مفاهیم، تعریف‌های سخن‌گویان و فرهنگ‌های لغت از واژه‌های قرآنی است و چون سخن‌گویان، بسیاری از اطلاعات مربوط به واژه‌ها را بدیهی فرض می‌کنند و در تعاریف خود از آنها چشم می‌پوشند، در نتیجه شبکهٔ به‌دست آمده نیز تنها نقش تمایزدهنده را خواهد داشت. از سوی دیگر، از نتایج بسیار مهم، آشکار شدن اهمیت و بسامد بسیار بالای واژه‌های هم معنا و متضاد و نیز واژه‌های چند معنا و هم‌آوا در برخی از سوره‌های قرآنی است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم ۱۴۰۵ق، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
۴. ار. جی. رویبیز، ۱۳۷۰، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، مترجم: علی محمد حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.
۵. ایزانلو، علی، ۱۳۸۴، توصیف و بررسی شبکه‌های معنایی واژگان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد.
۶. بیضاوی، ناصرالدین، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۰، تفسیر البیضاوی، بیروت، موسسه اعلمی.
۷. پالمر، فارنک ر، ۱۳۴۶، نگاهی تازه به معناشناسی، مترجم: کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
۸. الراغب، حسین بن محمد، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه.
۹. شجاعی، محمد، ۱۳۷۵، مقالات، تهران، سروش.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۳ش، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۱۱. عضویه، الح ۱۳۸۶ش، معناشناسی واژگان قرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. کرمانی، محمدبن یوسف، ۱۴۰۱، حیج البخاری به شرح الکرمانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، تفسیر نمونه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۵. واترمن، جان تی، ۱۳۴۷، سیری در زبان‌شناسی، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات حبیبی.
۱۶. ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۳۷۸، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه: مصطفی ملکیان، تهران، انتشارات گروس.
17. Chomsky, N, 1965, Aspects of the theory of Syntax, Mass, MIT Press.
18. Kempson Ruth M, 1977, Semantic Theory, Cambridge University Press.
19. Lyons, J: 1968. An Introduction to theoretical Linguistics, Cambridge: Cambridge University, press.
20. Rosch, R, 1987, Principles of Catrgorization, Available at:  
<http://originresearch.com/documents/rosch1b.html>.